قرآن و فلسفه حجاب

سيد ابراهيم سجادي

چکیده: در این نوشتار موضوع فلسفه حجاب در پرتو قرآن بررسی می شود.

نویسنده حجاب را بازتاب حیاء و عفت می داند و بر این باور است که پدیده حیا و عفت ویژگی ذاتی انسان بوده و در زن قوی تر از مرد می باشد. این ویژگی فطری مبنای پیشنهادی چندگانه قرآن است که در آیات گوناگون مطرح شده است مانند: مردان باید چشم شان را فرو گیرند، عورت شان را بپوشانند و سرزده وارد حریم زندگی خصوصی خانواده ها نگردند. زنان چشم شان را فرو گیرند، شرمگاه شان را بپوشانند، از خودنمایی، پای کوبی و با کرشمه صحبت کردن بپرهیزند و اندام و زیور آلات خود را ننمایانند.

نویسنده عقیده دارد که حجاب خواسته مشترک زنان و مردان است و فلسفه آن با مطالعه چهار تقاضای فطری: حیا و آرایش در زنان و غیرت و شهوت در مردان، قابل درک می باشد و برخورد منطقی و درست با این چهار گرایش، ازدواج عاشقانه و پاک و زندگی خانوادگی همراه با آرامش، دوستی و مهربانی فزاینده را امکان پذیر می سازد.

كليد واژه‏ها: زن، خانواده، حیا، عفت، غیرت، شهوت، فطرت، حسادت، تجاوز جنسی، حجاب، ترس، فمینیزم، آدم و حوا، تبرج، زینت، آرایش .

ضمير عصر حاضر بي نقاب است \*\*\* گشادش در نمود رنگ و آب است

جهانتابي زنور حق بياموز \*\*\* که او با صد تجلي در نقاب است.

(اقبال لاهوري،/544)

تاريخ مکتوب انساني مدني، بر اين واقعيت گواهي مي دهد كه همزمان با آغاز زندگي اجتماعي زن، در قالب خانواده، خويشاوندان و جامعه، مفاهيم محرم و نامحرم و گونه اي از حريم گيري و محدوديت، به عنوان معيار بايدها و نبايد ها در برقراري روابط جنسي، شکل معاشرت، چگونگي تماس گفتاري و پوشش بدني، مطرح بوده و جلوه حجب، حيا و عفاف او به حساب مي آمده است. يكي از نمادهاي حيا و عفاف، نماد پوشش و لباس، بوده است و پايبندي به آن براي زنان يك كمال و حراست از آن براي مردان، افتخار وشرافت به حساب مي آمده است. ولي چهار قرن پيش، در اثر رنسانس در غرب ( حداد عادل،/ 28)، فرهنگ شرم ستيزي و عفت گريزي، طراحي گرديد. با اين تحول، محرم و نامحرم معناي خود را از دست داد، شرم، حيا و عفت همراه با لباس زن فرو ريخت، تمام محدوديتها، در تعامل دو جنس مخالف، از ميان برداشته شد (راسل،/ 68) و پوشش اندام مشخص کنندة جنسيت زن، نشانه عقب ماندگي و مخالف حق آزادي او قلمداد گرديد.

فرهنگ حيا گريزي، به سرعت غرب را درهم نورديد و شعار جهان گشايي سر داد و هم اکنون نه تنها تمام جوامع غير اسلامي را زير سلطه خود دارد که نبرد سنگيني را در جوامع اسلامي نيز رهبري مي کند و با استخدام بسياري از دولتها و جريانهاي سياسي \_ مدني دراين بخش ازجامعه بشري به پيشروي در مسير حيا ستيزي و عفاف گريزي ادامه مي دهد.

پيامد اين جنگ نابرابر، قبل از هر چيز به فراموشي سپرده شدن نظام خانوادگي پيشنهادي قرآن و ديگر اديان آسماني است که با تکيه بر دو شاخص دوستي و اعتماد متقابل زن و شوهر، تربيت نسلي را نويد مي دهد که در ذات خود، ظرفيت ساختن جامعه و تمدن معنويت محور را که نياز اصلي بشر امروز است، نهفته دارد.

اين نوشتار، ضمن تأکيد بر واقع بينانه بودن دغدغة فرو پاشي نهاد خانواده و كاركرد هاي مثبت آن، مي کوشد تا راز و رمز آموزه هاي قرآن در باب حجاب را باز جسته و معرفي كند تا مگر از اين رهگذر به مباني عقلاني و فطري حجاب پرداخته و از اين رهگذر گامي در جهت آسيب شناسي فرهنگ برهنگي بردارد.

خاستگاه حجاب

حجاب به هر حال محدوديت هايي را به همراه دارد و چه بسا آنان كه فرصت تأمل ندارند يا در سايه وسوسه فرهنگ غرب، زندگي مي کنند، پيشنهاد حجاب را براي زنان تبعيض آميز و مصداقي ازاستبداد و خودخواهي مردان تلقي نمايند و تحت فشار تبليغات رو به گسترش فيمينيستي، آهنگ روياروي با آن را سر دهند يا در صورت ناگزيري با احساس مظلوميت، سر تسليم در برابر آن فرود آورند!

وقتي طرح حجاب با چنين ذهنيتي رو به رو باشد، نه تنها مقبوليت پيدا نمي کند که از پيدايش صميميت در کانون خانواده نيز جلو گيري مي نمايد. چه اين كه در اين صورت زنان، حجاب و عفاف را، تحميلي از سوي مردان تلقي خواهند كرد كه سرپوشي بر خود خواهي و منيت و سلطه جويي آنان است!

بنابراين كساني كه جز اين مي انديشند و براي حجاب فلسفه و كاركرد ديگري قايلند، بايد قبل از هر چيز به ابهام زدايي از چهرة حجاب بپردازند.

در جوامع ديني، بي حجابي و با حجابي را بازتاب بي حيايي و با حيايي قلمداد کرده اند ( ميرشاهي،/ 105) و معتقدند که شرم، حيا و حجب دروني زنان به صورت حجاب تن، نمود مي يابد و بي پروايي در برهنگي حكايت از بي حيايي دارد.

بي ترديد حيا و عفاف دو حالت روحي است که بخشي از رفتار بيروني انسان را تحت تأثير قرار مي دهد و با استمرار فتار مناسب، به ثبات و استواري بيشتر مي انجامد. راغب مي گويد:

« حيا عبارت است از خود داري نفس از انجام هر كاري كه آن را زشت مي داند.» (راغب اصفهاني،/270)

« عفاف يعني پديد آمدن حالتي در جان آدمي که به وسيله آن از غلبه و تسلط تمايلات سركش جلوگيري مي شود.» ( همان /573)

فمينيست ها و طرفداران برابري زن و مرد، اساساً حالات ويژة روحي زنان را نتيجة تلاش استثمارگرايانه مردان مي دانند و فطري و غريزي بودن حيا و عفاف زنان را به عنوان بستر و خاستگاه رواني حجاب، نمي پذيرند.

جان استوارت ميل مي گويد :

« طبيعت اين دو مادام که مناسبات کنوني را با هم دارند، قابل شناخت نيست. اگر مردان در جامعه بدون زن، و زنان در جامعه بدون مرد، به سر برده بودند و يا اگر جامعه اي شکل گرفته بود که در آن زنان زير سلطه مردان نبودند، آنگاه مي توانستيم دربارة تفاوت ذهني و اخلاقي زن و مرد سخن بگوييم که احتمالاً ازطبيعت آنان سرچشمه مي گيرند. آنچه را امروز طبيعت زنان مي نامند چيزي يکسره تصنعي است، زيرا محصول سرکوب در برخي جهات و تشويق در جهات ديگر است، (ميل،/32)

ولي ديدگاه ديگر، بر طبيعي بودن حيا و عفت زن تأکيد دارد و آن را باور مشترک تمام ملتهاي جهان مي شناسد. منتسکيو بر اساس اين ديدگاه به قانونگذار، اجازه مي دهد که در صورت تأثير منفي محيط طبيعي و مشاهده بي بند و باري زنان، با تشريع قانون مناسب، به حراست از طبيعت و قانون طبيعي همت گمارد:

« تمام ملل جهان دراين عقيده مشترک هستند که زنها بايد حجب و حيا داشته باشند تا بتوانند خود داري کنند، علتش اين است که قوانين طبيعت اين طوري حکم کرده و لازم دانسته زنها محجوب باشند و بر شهوات غلبه نمايند .طبيعت مرد را طوري آفريده که تهورش زيادتر مي باشد ولي زن را طوري آفريده که خود داري و تحملش زيادتر است. بنابراين هرگز نبايد تصور کرد افسار گسيختگي زنها برطبق قوانين طبيعي است بلکه افسار گسيختگي بر خلاف قوانين طبيعت مي باشد و برعکس، حجب و حيا و خود داري مطابق قوانين طبيعت است، زيرا طبيعت ما را طوري آفريده که به نقص خود پي ببريم و به همين جهت است داراي حجب و حيا هستيم . زيرا حجب و حيا همانا خجلتي است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد.

حال اگر تأثير آب و هواي محلي، به قدري زياد باشد که اين قانون طبيعي يعني حجب و حيا را نقض نمايد، قانون گذاران، بايستي به وسيله وضع قوانين مخصوصي، اين نقصان را رفع کنند تا قوانين طبيعي به قوت خود باقي بماند» (منتسکيو،/ 442)

روسو نيز اعتقاد داشت که مرد و زن تمايلات جنسي نامحدود دارند. خداوند براي فروکش کردن نيروي شهوت مرد، به او عقل ارزاني داشته و به زن، حجب و حيا بخشيده است. ( آکين،/167)

در اين ميان، ديدگاه قرآن در عين بر خورداري از ويژگي مخصوص به خود، ديدگاه نخست را نمي پذيرد و طرح و نگاهي دارد كه به ديدگاه دوم نزديك تر است.

عفاف، داراي ريشه در ذات انسان

قرآن موضوع حيا و عفاف را مخصوص زنان نمي داند بلكه معتقد است كه ذات و سرشت انسان، اقتضاي حيا و عفاف را دارد. و اين محيط اجتماعي و القائات ديني- فرهنگي و يا سود جويانه نيست كه شرم از برهنگي و خطا را باعث شده است. – هر چند اين عوامل در شكوفايي يا فرو كاسته شدن آن تأثير دارند-

قرآن براي اين كه مفهوم فوق را بيان كند، براي انسان، مرحله اي را ترسيم كرده است كه در آن مرحله انسان هنوز به فرهنگ، دين روابط توليد و توزيع، مناسبات اجتماعي و رقابت و حس مالكيت و ... دست نيافته است تا از آن ها تأثير پذير باشد.

قرآن از زمان و مكاني ياد كرده است كه انسان نخستين، در قالب يك مرد به نام آدم و يك زن حيات خود را بي هيچ دغدغه فرا انساني آغاز كرده بودند.

در اين فضاي كاملاً طبيعي، آدم و همسرش به هر حال راهي را انتخاب مي كنند كه نتيجه آن فرو افتادن حجاب و آشكار شدن چيز هايي بود كه آن را بر اساس ذات و سرشت انساني خود، زشت مي دانستند، و چون زشتي را احساس كردند، در صدد پوشاندن آن بر آمدند.

« فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» ( اعراف / 22)

«چون آدم و همسرش از آن درخت بچشيدند، شرمگاه شان پديدار گشت و آنها شروع کردند به چسباندن برگهاي بهشت بر تن خود.»

بر اساس روايتي امام صادق (ع) مي فرمايد:

«وقتي آدم و حوا از آن درخت خوردند، زيور و پوشش آنها از بدنشان جدا شد و برهنه ماندند.» (الحويزي، 2/ 12)

با اتکاء به ذاتي بودن حيا و عفاف، قرآن زنان و مردان را دعوت به عفت ورزي مي کند با اين تفاوت که عفت ورزي مردان با کنترل بر شهوت و پرهيز از چشم چراني حاصل مي آيد و حياي زن، با حريم گيريهايي که يكي از نمودهاي آن پوشش تن مي باشد. قرآن خطاب به مرداني که به دليل فقر، نمي توانندازدواج كنند، مي گويد:

« سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور /33)

« کساني که توان ازدواج ندارند، بايد راه عفت پيش گيرند تا خداوند با بخشش خود آنها را بي نياز گرداند.»

رفتار حضرت موسي (ع) مي تواند مصداق بارز اين نوع عفت ورزي باشد که پس از اجابت دعوت شعيب موقع رفتن به خانه ايشان، براي اين که چشمش به قد و قامت زن نامحرم نيفتد، به دختر شعيب پيشنهاد کرد که پشت سر او حرکت کند و راه خانه را به او بنماياند. اين برخورد موسي را، دختر شعيب نوعي امانتداري شمرد (همان،4/ 122) و خداوند نيز تلقي او را مورد تأييد قرار داد:

« قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الأمِينُ» (قصص/26)

«يکي از آن دو گفت: پدر ! او را، مزدوري بگير، زيرا بهترين کسي به مزدوري مي گيرد آن است که نيرومند و امين مي باشد»

قرآن در دو آية مختلف، با بياني خاص حياي زن و نيز عفاف وي را ستوده است.

1- در داستان موسي، آنگاه كه دختر شعيب بازگشت، تا موسي را نزد پدر فرا خواند، قرآن مي گويد:

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاء» ( قصص/25)

« پس يکي از آن دو دختر که با شرم و حيا راه مي رفت نزد موسي (ع) آمد.»

2- قرآن به زنان سالخورده اجازه مي دهد که حجاب رويين و روپوش شان را كه زنان روي لباسهاي معمولي مي پوشند، كنار نهند.

ولي سپس مي گويد اگر به قصد عفت ورزي، خود را با آن بپوشانند، بهتراست:

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللاتِي لا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور /60)

« بر زنان بازنشسته که اميدي به زناشويي ندارند، باکي نيست که روپوش خود را فرو نهند، بي آنکه زيور و آرايش خود را به نمايش گذارند و اگر عفت ورزي کنند (و آن را بپوشند) برايشان بهتر است و خداوند شنوا و داناست» .

حريم گيريهاي بايسته

بر اساس اظهارات و مطالعات علمي و تجربي، زنان در قدم نخست دنبال علاقة قلبي مرد هستند و انتظاردارند که مردان دنبال پيوند وجودي با آنان باشند و نه برقراري رابطه جنسي! همانگونه که تهاجم جنسي و شهواني مرد براي زن، ناخوشايند و مايه نفرت است، نگاه جنسي و شهواني او نيز برايش ننگ آور مي نمايد.

در اين رابطه اظهارات خانم سيمون دو بوار (دانشمند و حقوقدان فرانسوي) كه از يك جامعة سكولار گزارش مي دهد خواندني است وي مي گويد:

« دختران جوان دوست دارند، مردان، خود آنها را بخواهند نه بر قراري رابطه جنسي با آنان را، از اين رو نگاه هاي مردان در عين اين که آنها را مي ستايد آزار هم مي دهد، هوس مرد، به همان اندازه که تحسين است توهين هم هست. دختران طبيعتاً اگر احساس کنند مردان به بدن آن ها نظر جنسي دارند، سعي مي کنند خود را بپوشانند، شرم و حيا از همين جا معلوم مي شود.» (سيمون دو بووار،/ 56)

تخيلات جنسي ناشي از نگاه مردان به اندام زنان هم مايه شرم براي زنان است و هم عامل ترس، زيرا خطر تجاوز و تعرّض را در ذهن شان ايجاد مي كند، به همين دليل زن با تمام اعضا و جوارحش «عورت» شمرده شده است که در معناي آن ترس و حيا هر دو نهفته مي باشد.

ديدگاه ديگر اين است كه:

« وجود دو خصوصيت در زنان به آنها فرصت مي دهد که توهم جنسي مردان مايه نگراني شان باشد، نخست اين که غريزة جنسي در حال غليان ندارند که در نخستين بر خورد با مردان به ياد اشباع آن باشند. دوم اين که به صورت طبيعي و با الهام از فطرت خدادادي، پاکدامني و عفت براي آنها، از اهميت بيشتري برخوردار است، به همين دليل احساس خطر تجاوز جنسي بر لباس پوشيدن آنان اثر مي گذارد.» (پاملاآبوت،/234)

در روايت نبوي (ص) آمده است:

« الحياء عشره اجزاء فتسعه في النساء و واحد في الرجال » ( الهندي،3/ 121)

«حيا ده جزء دارد، نه تاي آن در زنان است و يکي ازآن در مردان.»

به هر حال اگر بپذيريم که نگاه صرفاً جنسي مردان به زنان آميزه اي از نفرت و ترس را در روح زن به وجود مي آورد و همين حالت روحي به او انگيزة حريم گيري و ميل به عفت ورزي مي دهد، تدابيري لازم مي نمايد که به دغدغه هاي روحي و ارزشي زنان پاسخ مثبت دهد.

قرآن در اين زمينه پيشنهادها و راهکارهايي را ارائه مي دهد که در اين مقاله تحت عنوان «گونه هاي حريم گيري» مورد بحث قرار مي گيرد و رعايت آنها منجر به تأمين عفت در حيات اجتماعي مي گردد.

حريم گيري ها به دو بخش مشترک و مختص، تقسيم مي شود، برخي مشترک ميان زن و مرد است و بعضي ويژة هر يك.

زن و مرد هر دو وظيفه دارند که از چشم چراني بپرهيزند و براي اندام جنسي خود، پوششي برگزينند که مانع رؤيت شود:

« قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (٣٠) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... » (نور / 30-31)

« به مؤمنان بگو چشمهاي خود را فرو گيرند و شرمگاه خود را بپوشانند، اين براي آنها پاکيزه تر است. خداوند از آنچه انجام مي دهيد آگاه است و به زنان با ايمان بگو چشمهاي خود را فرو گيرند و شرمگاه خود را بپوشانند.»

حفظ و پوشش اندام جنسي، همانگونه که با برهنگي تضاد دارد، با لباسي كه دراثر تنگي يا نازکي پوشش كامل به حساب نيايد نيز ناسازگار مي باشد.

عايشه مي گويد خواهرش اسماء بر پيامبر وارد شد در حالي که جامة نازک بر تن داشت، پيامبر(ص) از او رو گرداند فرمود:

« يا اسماء ان المرأه اذا بلغت المحيض لم تصلح ان يري منها إلا هذا و هذا » اشار الي وجهه و کفيه » ( ابي داوود، 4/ 131)

« اي اسماء! هر گاه زن به رشد جسمي (و به سن تکليف رسيد)، شايسته نيست از اندام او جز صورت و كف دستانش ديده شود.»

در بخش وظايف ويژه، به مردان فرمان داده شده است که سرزده و بدون اجازه به خانه کسي وارد نشوند و بدينوسيله آسايش و آزادي زنان را در خلوتگاه خانه شان بهم نزنند. زني خدمت پيامبر عرض کرد يا رسول الله، من در خانه ام وضعيتي دارم که نمي پسندم هيچ کسي مرا با آن وضع ببيند، اگر در چنين شرايطي کسي بر من وارد گرديد چه کار کنم؟ پس آيه زير نازل شد (سيوطي، 6/171)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور 27)

«اي کساني که ايمان آورده ايد، به خانه هايي غير از خانه خود، بدون اجازه گرفتن و سلام کردن بر اهل آن، وارد نشويد، اين براي شما بهتر است، اميد است متوجه سرّ اين فرمان بشويد.»

اگر مرد بنا است چيزي بخواهد، حق ندارد بدين بهانه، سر زده وارد خانة ديگران شود، بلكه بايد از پشت پرده يا ديوار، صدا بزند و خواسته اش را با اهل خانه درميان گذارد. (مطهري، مجموعه آثار،19/ 498 )

قرآن در مورد زنان پيامبر(ص) مي فرمايد:

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (احزاب /53)

« هرگاه از زنان پيامبر کالايي خواهيد، ازپشت پرده بخواهيد. اين براي پاکي دلهاي شما و آنان تأثير گذارتر است.»

حتي غلامان و پسران نا بالغ هم حق ندارند در ساعت هاي معين که زمان خلوت زن و شوهر است بدون کسب اجازه بر آنان وارد شوند. (مكارم شيرازي،14/ 538)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشَاءِ ثَلاثُ عَوْرَاتٍ» (نور / 58)

«اي کساني که ايمان آورده ايد! بايد خدمتكاران و پسران نابالغ تان، در سه وقت اجازه ورود بگيرند: پيش از نماز صبح، در نيمروز موقعي که لباسهاي خود را براي استراحت بيرون مي آوريد و بعد از نماز عشاء، اين سه وقت، سه زمان اختصاصي براي شماست.»

حريم گيريهاي پيشنهادي قرآن، در مورد زنان، مربوط به رفتار، گفتار و لباس پوشيدن آنان مي شود و آميخته باهشدار و بيدار باش مي باشد.

قرآن پذيرفته است که تعامل زن و مرد در حيات اجتماعي، اجتناب ناپذير است ولي درباره محتوا، شکل و شيوه معاشرت، طرح و توصية ويژه دارد.

از اين رو، با پذيرش مشروعيت اصل گفت وگو از به کار گيري شيوه نازکي و لطافت در صدا و کلمات و جملات داراي معناي باطل و ناروا، باز مي دارد.

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلا مَعْرُوفًا» (احزاب / 32)

« پس در گفتار فروتنانه و با کرشمه سخن مگوئيد تا بيمار دلان به طمع نيفتند. و لحن پيراسته از باطل بر زبان جاري کنيد»

پايکوبي و خود نمايي و جلوه گري زنان و گام برداشتن به گونه اي كه صداي زيور هايي كه به پا مي بسته اند، آشكار شود، مورد نهي صريح قرآن قرار گرفته است.

« وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور / 31)

« پاي بر زمين نکوبند به گونه اي که زينت پنهان داشته شان را به اطلاع ديگران برسانند!- و مردان غريبه را به خود جلب نظر نمايند-.»

خودنمايي – حتي اگر توسط زنان سالخورده هم صورت بگيرد – نارواست.

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللاتِي لا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَات»(نور/ 60)

«زنان بازنشسته که اميد به ازدواج ندارند ، اجازه دارند که جامه هاي خود را کنار گذارند بدون اين که با زيور آلات شان به خودنمايي بپردازند.»

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الأولَى وَأَقِمْنَ الصَّلاةَ وآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب /33)

« به گونه خودنمايي جاهليت پيشين ، به خودنمايي نپردازيد.»

اين كه منظور از «جاهليت اولي» چيست و آن ها چه رفتاري داشته اند، نقلهاي مختلفي وجود دارد. از جمله:

1- جاهليت اولي عصر قبل از اسلام است كه در آن عصر، زنان غير از همسر خود، ارتباط دوستي با مردان ديگر نيز داشتند، با اين تفاوت كه آميزش جنسي را حق همسر خود مي دانستند ولي با دوستانش ساير ارتباطهاي جنسي را مانند بوسيدن، در آغوش كشيدن مجاز مي شمرده اند. (طبرسي، مجمع البيان، 4/356)- چيزي كه امروز در جامعة سكولار و غير ديني رواج دارد!-

2- تبرّج جاهليت اول، مربوط به زمان تولد حضرت ابراهيم(ع) مي شود که در آن زمان، زنان پيراهن هاي تزيين شده با مرواريد مي پوشيدند، در وسط راه، حرکت مي کردند و در برابر چشم مردان جلوه مي كردند. (طبرسي، جوامع الجامع، 2/321)

3- جاهليت پيشين عبارت است از فاصلة زماني هزار ساله بين ادريس و نوح که در آن روز عيدي رسميت پيدا کرد، همة مردم در آن روز گردهم جمع مي شدند و زنان خويشتن مي آراستند و اين گردهمايي و جلوه گري زمينه در آميختن زنان و مردان را فراهم مي آورد و تمايلات جنسي را مشتعل مي ساخت و به رفتار ناشايست مي انجاميد فذلک قول الله «وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الأولَى» (رازي، 15/416)

ديدگاه هاي فوق مي تواند گوياي اين باشد که تبرج همان خود نمايي با انگيزة جنسي است که سطوح گوناگون دارد، رسواترين گونه هاي آنرا خودنمايي آميخته با اختلاط و فحشا را تشکيل مي دهد که در عصرحاضر نيز بر روابط بسياري از زنان و مردان جوامع غير ديني، سايه افکنده است. گويا آية قرآن (احزاب/33) هم پيشاپيش از اين واقعيت تلخ خبر داده است، زيرا رفتار انسانها در طول تاريخ تكرار پذير است.

امام صادق (ع ) نيز با اشاره به چنين پيش بيني، ذيل آيه ياد شده مي فرمايد:

« اي سيکون جاهلية اخري» (قمي ،2/193)

«در آينده نه چندان دور، جاهليت ديگري، شكل خواهد گرفت.»

آخرين گونه حريم گيري ويژة زن، پوشش و حجاب است که تبيين فلسفه آن هدف اصلي اين مقاله مي باشد:

هويت حجاب

ترديدي نيست که حجاب واژة عربي است و در لغت هم به معناي پرده آمده و هم به معناي پوشش، و در هر دو معنا، جلوگيري از مشاهده نهفته است.

لغت شناسان چه درگذشته مانند اسماعيل ابن حماد الجوهري (متوفاي 393 ق) در کتاب «الصحاح» (1/ 107) وچه درعصرجديد مانند صاحب «المنجد في اللغه» (1/118) به صورت همسان حجاب به معناي پوشش را مورد تأکيد قرار مي دهند، فقيهان نيز واژة حجاب را در مورد پوشش زنان بكار برده اند. البته پيشينه اين نوع كاربرد نيز دركتاب هاي لغت زمينه مطالعه دارد.

زمخشري (متوفاي 538 ه) در مقام شمارش موارد استعمال واژة حجاب مي گويد:

« ضرب الحجاب علي النساء » (زمخشري، اساس البلاغه،/73)

«واجب گرديد حجاب بر زنان.»

صاحب کتاب « منتهي الارب في لغه العرب » نيز مي گويد:

« احتجب المرأه بيوم » «يك روز است كه اين زن گام در حجاب نهاده است»

اين تعبير زماني به كار مي رود كه دختر نه سالش تمام شده باشد و اولين روز ورود او به سن بلوغ ولزوم رعايت حجاب باشد.» (صفي پور،1/ 222)

قرآن دو عامل را مكمل هم در تحقق عفاف مي داند، حريم چشم نگاه داشتن و حريم پوشش اندام، رعايت كردن.

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...» (نور /31)

« وبه زنان با ايمان بگو چشمهاي خود را (ازنگاه هوس آلود ) فروگيرند، و دامان خويش را حفظ كنند و زينت خود را – جز آن مقدار كه نمايان است – آشكار ننمايند، و(اطراف) روسري هاي خودرا برسينه خود افكنند...»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ»(احزاب /59)

«اي پيامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مسلمان بگو که جلابيب خود را بر خود نزديک کنند، اين نزديکتر است به اين که شناخته شوند، پس مورد آزار قرار نگيرند.»

تعيين کميت و کيفيت حجاب، بر اساس آيات فوق، واكاوي واژه هاي کليدي «خُمُر» «جَلابيب» و«زينت» که نقش اصلي در بيان ماهيت حجاب اسلامي دارند بستگي دارد.

«خُمُر»، چنان که از شأن نزول آيه پيداست (حر عاملي ،14/ 138) نام ديگرش مقنعه است که در صدراسلام از پوشيدني هاي رايج مدينه به حساب مي آمد. بدين صورت که زنان، از آن، به عنوان روسري، استفاده مي نمودند ولي دو طرف آن را از پشت گوش رد نموده، پشت گردن مي انداختند، به گونه اي که سينه، زير گلو و دور گردن، برهنه مي ماند، آيه طبق فهم ابن عباس (طبرسي، مجمع البيان،4/ 138) دستورداد که ظرفيت اين پوشش مورد استفاده قرار گيرد و بايد به وسيله آن زنان موي سر، سينه، دور گردن و زير گلوي شان را نيز بپوشانند.

«زينت» که نقطه مقابل زشتي است طبق نظر راغب اصفهاني، در قرآن داراي سه مصداق مي باشد که عبارت است از:

زينت نفساني مثل علم و اعتقادات خوب، زينت بدني مانند نيرومندي و قد بلندي و زينت خارجي چونان مال و مقام (راغب اصفهاني،/388)

در رابطه با حجاب زنان، دو نوع زينت، مورد توجه مفسران و فقها قرار گرفته است؛ يعني هم زيور آلات که زينت خارجي است بايد پوشيده باشد و هم اندام و اعضاي آنان که از زيبايي خاص به ويژه از منظر مردان برخوردار است.

روايت امام باقر(ع) نيز زينت بودن اندام زن را تأييد مي کند. امام پس از معرفي جامه، سرمه، انگشتر، حناي دستها و النگو، به عنوان زينتهاي آشکار، مي فرمايد:

« الزينة ثلاث زينه للناس و زينة للمحرم و زينة للزوج، فاما زينة الناس، ذکرناها و اما زينة المحرم، فموضع القلادة فما فوقها و الدملج و مادونه و الخلخال و ما اسفل منه و اما زينة الزوج، فالجسد کله » (قمي،2/101 )

«زينت به سه بخش تفسيم مي شود: 1- زينتي که لازم نيست از چشم مردم نهان شود. 2- زينتي كه بايد ازچشم عموم نهان شود ولي از محارم لازم نيست پوشانده شود. 3- زينتي كه بايد از همه پنهان نگاهداشته شود، جز همسر. قسم اول را بازگوکردم – صورت و دستها از مچ به پايين- قسم دوم که مشاهده آنها براي محارم روا مي باشد، عبارتند از گردنبند به بالا وجاي بازوبند به پايين و خلخال به پايين و سوم که اختصاص به شوهر دارد تمام بدن زن است.»

قسمت عمده اندام و زيور آلات زنان، بر اساس آيه : « وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» (نور/ 31) با پيراهني که بدن نما نباشد – چونان که در روايت عايشه بود – و شلوار، پوشانده مي شود.

در روايتي از امام علي (ع) آمده است:

«کنت قاعدا في البقيع مع رسول الله في يوم دجن و مطر اذ مرت امرأة علي حمار، فوقع يد الحمار، في وهدۀ فسقطت المرأه فاعرض النبي بوجهه فقالوا يا رسول الله انها متسروله قال اللهم اغفر للمسرولات ثلاثا، ايها الناس اتخذو السراويلات فانها من استر ثيابکم و حصنوا بها نسائکم اذا خرجن » (النوري 3/244)

«در روز ابري و باراني، با پيامبر(ص)، در بقيع نشسته بوديم که زني رد شد، در حالي که بر چهار پايي سوار بود، پاي مركب داخل چاله رفت و زن بر زمين افتاد، پس پيامبر(ص) صورتش را برگرداند تا نگاهش به اندام زن نيفتد. گفتند: اي رسول خدا، آن زن شلوار به تن دارد. پيامبر(ص) سه بار فرمود: پروردگارا زناني را که شلوار مي پوشند مغفرت نما. مردم ! شلوار را برگزينيد که در ميان لباسهاي شما بهترين پوشش است و به وسيله آن زنانتان را موقع بيرون رفتن از خانه، در حفاظ و امنيت قرار دهيد.»

و اما «جلباب»، رو پوشي است كه بالاي لباسهاي معمول و خانگي، مورد استفاده قرار مي گيرد. به ويژه زماني که براي کاري بيرون از منزل مي روند. به عبارت ديگر، زنان بر اساس علاقه اي که به آرايش و نمايش دارند، زيباترين و تنگ ترين لباس را براي پوشش بر مي گزينند. قرآن مي گويد داشتن چنين لباسي در خانه اشکال ندارد ولي وقتي بيرون مي رويد، بايد روپوشي نسبتاً بزرگي داشته باشيد که آن را بر روي لباسها، بر خود بپيچيد، تا لباس تن پوشتان دلهاي بيمار را به طمع نيندازد. اين مطلب از اظهارات بسياري از اهل لغت و تفسير قابل استفاده است که مي گويند:

«جلباب، از روسري بزرگتر و از عبا كوچك تر است.» (الزمخشري، الکشاف،5/97) « و به تعبير ديگر از ملافه کوچکتر و کوتاه تر است» (احمد مطلوب،/46 ) « و از روي مقنعه و پيراهن» (المراغي،24-22/36)، «سر، پشت، سينه زنان را مي پوشاند.» (احمد مطلوب، / 46)

ام سلمه مي گويد:

« وقتي آيه 59 احزاب نازل شد، زنان انصار [حجاب را رعايت کردند،] دراثر پوشيدن جامه هاي سياه، موقع خروج از منزل، به گونه اي مي نمودند که گويا کلاغ روي سر آنها نشسته بود.»( سيوطي، 6/ 659)

انتخاب پارچه سياه، به عنوان روپوش لباس، از سوي زنان انصار، با ديدگاهي که هم اكنون درباره رنگ سياه مطرح شده است کمال همخواني را دارد. بر اساس اين ديدگاه رنگ سياه صامت و مرده و به معناي نه (نقطه مقابل بلي) نشانگر ترک علاقه يا انصراف نهايي است و توجه بيننده را منصرف مي كند. به همين دليل استفاده از آن براي زنان در برابر جنس مخالف، سودمند تشخيص داده شده است. ( اردوبادي، آيين بهزستي اسلام، 3/ 31 )

فلسفه حريم گيري

با اين كه حيا و عفاف ريشه در سرشت آدمي دارد، اما به هر حال محدوديت آور نيز هست، اما نتايج حجاب آنقدر مهم است كه زنان با رغبت اين مقدار از محدوديت را پذيرا شوند. و البته اين رغبت زماني شكل مي گيرد كه زنان و مردان به فلسفه، آثار و اهداف حجاب توجه داشته باشند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور/27)

«اي کساني که ايمان آورده ايد، به خانه هايي جز خانه هاي خودتان، وارد نشويد تا آنکه خبر دهيد و اجازه خواهيد و بر اهل آن سلام کنيد. اين براي شما بهتر است، باشد که به ياد آريد.»

«وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ» (نور 28)

«و اگر شما را گويند: باز گرديد، پس باز گرديد، بازگشت براي شما پاکتر است.»

« قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» (نور /30)

« مؤمنان را بگو که ديدگان خويش را فرو دارند و شرمگاههاي خود را بپوشانند، اين، براي افزايش تزکيه آنها مؤثرتر است.»

«وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ» (نور/ 60)

« [ زنان پير] اگر حجاب را رعايت کنند برايشان بهتر است.»

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (احزاب /53)

« و هرگاه از زنان پيامبر (ص) کالايي خواستيد، از پشت پرده بخواهيد . اين ، سبب افزايش طهارت دلهاي شما و آنان مي شود.»

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلا مَعْرُوفًا» (احزاب /32)

« اي زنان پيامبر شما مانند يکي از زنان ديگر نيستيد اگر پرهيزکارباشيد، پس در گفتار نرمي ننماييد، تا طمع آن کس که در دلش بيماري است برانگيخته گردد.»

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ» (احزاب /59)

«اي پيامبر، زنان و دختران خويش و زنان مؤمنان را بگو: روپوششان را بر خود نزديک کنند. اين نزديک تر است به اينکه شناخته شوند و در نتيجه آزار نبينند.»

فلسفه حريم گيري ها، در اين آيات، با عبارتهاي: « خير»، « ازکي »، « أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ »، « فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» و «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ» گوش زد شده است.

اسامي تفضيل، در آيات فوق تنها در آية‌‌‌‌‌‌‍ 60 سورة نور، به معناي حقيقي خود است؛ يعني پوشيدن جلباب براي زنان سالخورده، از نپوشيدنش بهتر است و در ساير موارد نمي تواند متضمن معناي تفضيل باشد و گرنه معناي آية 28 سورة نور، اين خواهد بود که حجاب و پوشاندن شرمگاه مرد پاکتر است يعني نپوشاندن آن ناپاک نيست!

بنابراين سخن ابن عاشور را بايد تعميم داد که تفضيل را به معناي تقويت مي داند و نه برتري:

«ازکي» (نور/30) تفضيل و برتري دادن را نمي رساند؛ بلکه مقصود ازآن تقويت تزکيه است که عامل مصونيت انسان از ارتکاب گناهان بزرگ مي باشد. (ابن عاشور،19- 18/ 204)

« «اطهر» (احزاب/53) به معناي تقويت طهارت است و نه پاک تر بودن، يعني صحبت کردن از پشت پرده، طهارت قلبي شما وآنان را، قوت مي بخشد. قلب هر دو گروه به وسيله تقوا، بزرگداشت حرامهاي خدا و حرمت پيامبر(ص)، طهارت داشت ولي نه درحد عصمت، مشيت الهي بر اين قرار گرفت. که با از ميان برداشتن ناچيزترين اسباب وسوسه هاي شيطاني و فراهم آمدن مراتبي از تقواي الهي، بهرة بيشتري از عصمت را در اختيار آنان قرار دهد.» (ابن عاشور،21/ 314)

حجاب، هم دافعه، هم جاذبه

آنچه تا كنون از حجاب و حيا و عفاف گفتيم حكايت از آن داشت كه حجاب عاملي است براي دور كردن آسيب ها از ساحت زن، در حالي كه همين عامل دفع و ردّ، در جايي ديگر به نوبة خود عامل جذب و زمينه جذابيت نيز است.

تقريباً همه، بر اين نکته تأکيد دارند که حيا و عفت قدر و قيمت زن را بالا مي برد. تمام مردان اعم از خواستگار، شوهر، محارم و نامحرمان، به زن با حيا، احترام قائلند و زن بي حيا و بي آزرم را حقير مي شمارند.

وليام جيمز (روان شناس معروف آمريکايي) مي گويد:

« زنان دريافتند که دست و دلبازي مايه طعن و تحقير است و اين را به دختران خود ياد دادند.» (ويل دورانت، لذات فلسفه،/ 129)

منزلتي ناشي از حيا که نقطه مخالف بي حيايي و به قول ويل دورانت دست و دلبازي است، به گونه هاي مختلف تعبير شده و هر انديشمندي، به شکلي بازتاب آن را در زندگي زن، به توضيح نشسته است.

ويل دورانت حيا را کمين گاهي مي داند که زن با استفاده از آن مي تواند همسر مورد نظرش را برگزيند يا مطابق دلخواهش اصلاح نمايد:

« حجب و حيا براي دختران همچون وسيله دفاعي است که به او اجازه مي دهد تا از ميان خواستگاران خود، شايسته ترين آنان را برگزيند يا خواستگارش را ناچار سازد که پيش از دست يافتن بروي، به تهذيب خود بپردازد. موانعي که حجب و عفت زنان، در برابر شهوت مردان ايجاد کرده، خود عاملي است که عاطفه و عشق شاعرانه را پديد آورده و ارزش زن را در چشم مرد بالا برده است» (ويل دورانت، قصة الحضاره،1/84)

خانم جينا لمبروزو (روان شناس معروف ايتاليايي)، تداوم عفت و حياي زن را مهم شناخته و دلدادگي مرد را در اين رابطه مؤثر دانسته است:

« بدون شک منشأ حجب و حياي زن را در عشق و علاقه مي توان يافت، چه اين که زن وقتي مرد را به خويش علاقمند و خود را نسبت به او متمايل ديد، منظور اصل خود نمايي و جلوه گري از بين مي رود» (جينا لمبروزو،/48)

استاد مطهري بر اين باور است که عفت و حجاب، براي زن هم وسيله تصاحب دل مرد است و هم حايل و مانع در برابر گرفتاران به جنون جنسي و انگيزه تجاوز:

« حيا و عفاف و ستر پوشش، تدبيري است که خود زن با يك نوع الهام، براي گرانبها کردن خود و حفظ موقعيت خود در برابر مرد، به کار برده است ... زن همان گونه که متوسل به زيور، خود آرايي و تجمل شد که از آن راه، قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نيز شد، دانست که نبايد خود را رايگان کند بلکه بايست آتش عشق وطلب اورا تيز تر کند ومقام خود را بالا ببرد ... به طور کلي رابطه اي است ميان دست نارسي و فراق از يک طرف وعشق و سوز وگرانبهايي از طرف ديگر يعني عشق در زمينه فراقها ودست نارسي ها مي شکفتند.

زن هر اندازه متين تر و با وقار تر و عفيف تر حرکت کند ... به احترامش افزوده است ... قرآن پس از آنکه توصيه مي کند زنان خود را بپوشانند مي فرمايد :« ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ » يعني اين کار براي اين که به عفاف شناخته شوند ومعلوم شود خود را در اختيار مردان قرار نمي دهند بهتر است و در نتيجه ، دور باش وحشمت آنها ، مانع مزاحمت افراد سبکسرمي گردد » (مطهري، مجموعه آثار، 19/421)

جلال الدين بلخي، اين معنا را چنين به نظم آورده است:

آب غالب شد برآتش از نهيب\*\*\*زآتش او جوشد چو باشد درحجيب

چونکه ديگي حايل آمد هردو را\*\*\*نيست کرد آن آب را کردش هوا

ظاهرا بر زن چو آب از غالبي\*\*\*باطنا مغلوب و زن را طالبي ( بلخي،/124)

يعني، مرد چونان آب است و زن چونان آتش، اگر اين دو بي هيچ مانعي در ارتباط با هم قرار گيرند، آن كس كه مغلوب مي شود وخاموش و سرد و بي خاصيت مي گردد، زن است.

ولي اگر ميان اين آب و آتش، ظرفي حايل شود، آتش سرد و بي خاصيت نمي شود؛ بلكه مي تواند با حرارت دائمي خود، وجود مرد را گرمايش و به غليان و شور وا دارد.

مطهري مي گويد:

«مرد درعمق وجودش از ابتذال تسليم ورايگاني زن متنفر است و عزت، استغنا وبي اعتنايي او را مي ستايد مردي وجود ندارد که آرزوي داشتن همسر عفيف و با حياء را درسر نپروراند يا از زيستن درکنار چنين زني لذت نبرد.» (مطهري، مجموعه آثار ،19/422)

چرا تأكيد بر حجاب و عفاف زن؟

زن و مرد در طبيعت، هر يك گرايشها، انگيزه ها، توانها و كاركردهاي خاص خود و آسيب ها و ضرورت هاي ويژة خود را دارند.

از اين رو در قرآن هر يك از آن دو به تكاليفي مكلّف شده اند كه با هم يكسان نيست، چرا كه اگر نقش زن در طبيعت و تدبير الهي، نقش جذب و تسخير و پذيرش قرار داده شده و لوازم اين جذابيت و انگيزه ها و محركهاي لازم به او داده شده است. پس او از همين ناحيه نيز آسيب پذير است و وحي قرآني خواسته است با برنامه ها و رهنمودهايي جلو آسيب ها را بگيرد و در عين حال اصل طبيعت زنانه زن را انكار نكند و ضد ارزش معرفي ننمايد.

اين است كه در كنار تشويق او به ايجاد جذابيت مثبت براي همسر خود، وي را از به كار گيري اين توان در زمينه هاي نادرست بر حذر داشته و از او خواسته است تا با حجاب و عفاف و حيا بر نيروي جذّابيت آفريني خويش فائق آيد و آن را مديريت كند.

برخي از روانشناسان بر اين باورند که همزمان با آغاز دوران بلوغ احساس تشخيص هويت نيز خود نمايي مي کند؛ همانگونه که پسران در اين مقطع سني به سلطه جويي مي انديشند. در دختران حالت انقياد، جذب و قدرت جلب توجه آشکار مي شود و در نتيجه علاقه پوشيدن لباسهاي زيبا، آرايش کردن، با عشوه سخن گفتن، با ناز قدم بر داشتن و بروز حالت هاي مادرانه در آنان طبيعي است ولي در مرحله تکامل بلوغ و تعيين هويت انساني زنان بايد به جاي جذب همه مردان، تنها به يک مرد توجه کرده و بقيه توانايي هاي جسمي و روحي خود را صرف سازندگي کنند .

البته اين خطر وجود دارد که رشد شخصيت توقف پيدا کند و دختران به موجودات کاملا گيرنده تبديل شده، هميشه اسير توجه ديگران باشند. امروز اين خطر به صورت جدي تر مطرح است. در بسياري از جوامع بشري اين توقف به گونه هاي مختلف مورد تشويق قرار مي گيرد. ظهور زنان بي بند و بار و عشوه گر در پرده سينماها و تلويزيون، نقش معرفي الگو را دارد. (روحاني،/25 و32 و35)

خانم لمبروزو بدون يادآوري مراحل رشد هويت، زن را تشنه دلربايي مي شناسد و براي تسخير توجه و دلهاي ديگران از ارائه اندام، تنظيم رفتار و گفتارش سود مي برد:

«يکي از تمايلات عميق و آرزوهاي اساسي زن آن است که در چشم ديگران اثر مطلوب بخشيده و به وسيله حسن قيافه، زيبايي اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگي صدا، طرز سخن گفتن و بالاخره شيوه راه رفتن خود، مطبوع طباع واقع گشته، احساسات آنها را تحريک نموده و روحشان را مجذوب سازد » (لمبروزو،/ 42)

وقتي دختران و زنان در کنار گرايش به لبخند زدن (هايد،/ 166) نزاکت در گويش، نمايش نرمي، ملايمت، رأفت و شفقت (اردوبادي، نگاه پاک زن و نگاه هاي آلوده به او،/ 83 ) به آرايش و نمايش مي پردازند، جاذبه دو چندان پيدا مي کند ولي عطش آنها در خود نمايي و جلب توجه ديگران نيز افزايش مي يابد (روحاني، / 112 ) و به تبعيت از آن هزينه تجمل نيز بالا مي رود.

براساس تحقيقي، زنان جهان شصت درصد در آمد سالانه شان را صرف زيبايي، خريد لوازم آرايش و بهداشت مي کنند اکثر افرادي که چنين هزينه مي کنند، زنان زير 25 سال را تشکيل مي دهند ( سايت انتخاب، 12 آبان 1386 )

نتايج انكار حجاب و نفي عفاف

اگر چه حجاب و عفاف نوعي محدوديت و زحمت را براي زنان به همراه دارد ولي امروز به آساني مي توان مشاهده كرد كه نفي حجاب و عفاف و كنار نهادن آن از سوي زنان، آثار ويرانگري را براي جوامع بشري پديد آورده است و در اين فرو ريزي ارزشها، بيشترين آوارها بر سر زنان فرود آمده و به خود آنان آسيب زده است.

ويل دورانت با توجه به مشاهدات زمان خود در مقام بررسي عفت عمومي و آشفتگي زندگي خانوادگي مي گويد:

« به زودي زماني خواهد رسيد که هيچ مردي نخواهد خواست با زني که با هم از تپه زندگي بالا رفته بودند، پايين برود و ازدواج بي طلاق چنان نادر خواهد شد که باکره در شب زفاف. » (ويل دورانت، لذات فلسفه،/ 170 )

بر اساس بازرسي که صورت گرفته است 80 % دختران دانش آموز انگليسي در كيف خود قرص ضد بار داري حمل مي کنند و 45 % دختران جوان در مدارس مختلف عفتشان را از دست مي دهند. اين نسبت در مقطع تحصيلات عالي به شدت افزايش مي يابد. (الجمري،/30 )

هايد مي گويد:

« بررسي در مورد يک دانشگاه پژوهشي معتبر نشان داد که 26% اساتيد آن تجربه روابط جنسي را با يک دانشجو پذيرفته اند. البته اين احتمال کمتر برآورد شده است زيرا ممکن است پاسخ دهندگان اين رفتار را پنهان کرده باشند يافته ها نشان مي دهد 50 % دانشجويان زن توسط اساتيد خود مورد مزاحمت قرار گرفته اند.» (هايد،/436)

موريس مترلينگ با اين که آخرين روزهاي عمرش را در سال آخر نيمه اول قرن بيستم به پايان برده وتا فجايع جنسي آخر نيمه دوم قرون بسيتم فاصله زياد داشت، در عين حال وضعيت زمان و ماجراي زندگي شخصي خود را اين گونه در معرض مطالعه قرار مي دهد :

«يکي از علل بزرگ گرفتاري و بدبختي نوع بشر عشق است و اگر در جامعه ما عشق از بين مي رفت، به طور اتوماتيک پنجاه درصد از بدبختيها و محروميتها و ناکاميها، نيز محو مي شدند ... در زمان جواني، عشق نظير تند باد شديد ما را به هر طرف مي کشاند و قواي جواني و اوقات ما صرف عشقبازي مي شود و در نتيجه از ترقّي و تعالي باز مي مانيم ... تازه وکيل عدليه شده بودم ... و بعد از يک سال دوندگي و صرف وقت، چهار هزار و پانصد فرانک به من حق الوکاله دادند ... يک نفر آدم عاقل مي توانست اين مبلغ را سرمايه کرده و بقيه عمر را ... به قناعت زندگي نمايد . يک شب در حالي که پول موصوف در جيب بغلم بود؛ وارد يکي از کاباره ها شدم، من مصمم بودم که بيش از دو فرانک از پول خود را خرج نکنم ولي مشاهده زنهايي که در آن کاباره بودند و خصوصا يکي از آنها، عنان اختيار را از دستم گرفت.

بعد در حال مستي از کاباره خارج شديم و من تا چهل و هشت ساعت به خانه خود نرفتم و روز سوم که از خواب بيدار شده و خواستم به طرف منزل خود بروم، ديدم که بيش از دو سه فرانک در جيب من باقي نيست لطمه روحي و معنوي بزرگي که اين خاطره در ذهن من باقي گذاشت، تا چند ماه محو نمي شد. (مترلينگ،/51)

علاوه بر عشق جنسي، تجاوز جنسي در غرب نيز رونق خود را از آرايش و نمايش مي گيرد و آن عبارت است از : « دخول دهاني ، مقعدي و مهبلي بدون رضايت که با زور صورت مي گيرد و يا از طريق تهديد به آسيب رساندن جسماني اعمال مي شود و يا هنگامي انجام مي گيرد که قرباني قادر به بيان موافقت خود نباشد»(هايد،/412 )

حجم تجاوز جنسي چشم گير است، زنان در بسياري از کشورهاي غربي با احساس ترس از تجاوز، زندگي مي کنند و وقتي که در معرض تجاوز قرار مي گيرند، بينندگان با بي تفاوتي رنج و درد حيثيتي آنها را ناديده مي انگارند. اين واقعيت را از طريق گزارشها و آمارهاي زير مي توان درک کرد:

«شامگاه روز پنج شنبه 22 سپتامبر 1988 در ايستگاه قطار شهري شيکاگو در حضور جمعي از مردم زني، مورد تجاوز قرار گرفت، آنهم در ساعت پر رفت و آمد، هيچ کس به استمداد آن زن پاسخ نداد. روزنامه شيکاگو تريبون نوشت: رهگذران سر در گم شده بودند زيرا تجاوزگر به قرباني خود دستور داده بود لبخند بزند و او چنين کرد.» (مايکل کوک،1/15 )

« روزي در يک متروي پاريس که به طرف حومه پاريس در حرکت بود، سه جوان فرانسوي دختري را در داخل قطار مورد تجاوز قرار دادند ... مسافران کوپه بغلي هم به سروصدا و فريادهاي ملتمسانه آن دختر اعتنايي نکردند.» (اردوبادي نگاه پاک زن و نگاه هاي آلوده به او، 1/252)

« روزي يک دختر خانم کارمند، هنگام غروب آفتاب از سر کارش به طرف منزل بر مي گشت، در راه سه مرد او را دستگير نموده و ابتدا محتويات جيبش را خالي کرده و در همان کنار خيابان به عنف به او تجاوز مي کنند، در حالي که دو نفر دستهايش را گرفته بودند و دختر از مردم هر چه استمداد مي کند، کسي به او ياري نمي رساند، تنها عکس العملشان به ... گفتن اصطلاح « دگولاس: مشمئز کننده » خلاصه مي گردد.» (همان،/253)

« براساس تحقيق، در آمريکا در سال 1992 صد و دو هزار و پانصد مورد تجاوز جنسي به ثبت رسيده است، با اين که به گزارش اف.بي.آي. تجاوز توأم با خشونت و زور از جرائمي است که کمترين ميزان گزارش دربارة آن وجود دارد.» ( هايد،/413 )

« طبق بررسي، ده درصد کارمندان زن دولت مرکزي آمريکا، مستقيما تحت فشار، براي برقراري روابط جنسي قرار گرفته بودند ... در واقع دوازده هزار زن کارمند دولت قربانيان تجاوز يا اقدام به تجاوز از طرف سرپرستان يا همکاران خود طي يک دوره دو ساله بوده اند.» (همان،/ 435 )

زناني که مورد تجاوز قرار مي گيرند، طبق مطالعاتي انجام شده، وقتي که به سرزنش خود يا بيان بايدها و نبايدهاي مؤثر در جهت تأمين امنيتشان، مي پردازند، مي گويند:

«اگر من بلوز تنگ را نپوشيده بودم، اگر دامن کوتاه را بر تن نکرده بودم، اگر آنقدر احمق نبودم که در آن خيابان تاريک قدم بزنم و اگر آنقدر کودن نبودم که به آن يارو اعتماد کنم.» (همان،/415 )

اين اظهارات، نشان دهنده اين است که زن غربي آگاهانه يا به صورت نا خود آگاه تجاوز به خود و تأمين امنيتش را بر اساس حريم گيري پوشش و انتخاب پوشيدني زنانه تحليل مي کنند.

بهر حال، زن آرايش کرده و نيمه عريان غربي، با هيولاي تجاوز جنسي رو به اوست، هر زني، 14 تا 25 درصد احتمال تجاوز به خود را مي دهد (هايد،/415 )، فمينيستها مي گويند:

«هراس از تجاوز جنسي، روي همه زنان تأثير مي گذارد و تأثير آن، بر شيوه لباس پوشيدن، برنامه ريزي ساعت روزانه و مسيرهاي آمد و شد زنان، مانع از فعاليتهاي آنان مي شود و آزادي آنان را محدود مي کند، اين وحشت به هيچ وجه بي اساس نيست، چون هيچ زني در برابر تجاوز، مصونيت ندارد» (پاملاآبوت،/ 234)

« زناني که مورد تجاوز قرار مي گيرند، تا هيجده ماه رنج مي کشند و با ترس و اضطراب رو به رو مي باشند.» (هايد،/414 )

همان گونه که در گزارش ها و اظهار نظرها آمده است، خود زنها، آگاهانه يا به صورت ناخود آگاه، نقش لباسي و پوشش را در رابطه با تأمين مصونيت خود مؤثر مي شناسند ولي پژوهشگران وضعيت ظاهري آنان را عامل اصلي نمي دانند ( هايد، /423 ) و به جاي پيشنهاد پوشش، آموزش مهارتهاي دفاعي ( همان،/416 ) و با خود داشتن بمبهاي پر شده با گاز اشک آور را ( اردوبادي نگاه پاک زن ... ،/ 254 ) به عنوان عوامل باز دارنده از تجاوز معرفي مي کنند.

بدين ترتيب در غرب که عفت گريزي به مرز عفت ستيزي رسيده است، احياي حريم گيري و حجاب در روابط بين زن و مرد، باور نکردني است، دست اندر کاران فکر و فرهنگ مي کوشند که اين وضعيت را به ساير کشورها به خصوص جهان اسلام نيز صادر کنند، همانگونه که فرانسه در الجزاير براي برداشتن حجاب و چادر به عنوان نشانه اصالت ملي و سازنده استعداد مقاومت، از تن زن الجزايري، جنگ سختي را راه اندازي کرد. (فانون،/32 و41 ) امروز نيز غرب استعمار گر جسورانه و يا به قصد دستيابي با اهداف استعماري خود ترويج بي حجابي را که مقدمه ترويج فساد مي باشد با روشهاي مختلف دنبال مي نمايد گويا قرآن با اشاره به چنين هدف گيري (مطهري، آشنايي با قرآن، 4/49) مي گويد:

« إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (نور 19)

« همانا کساني که دوست مي دارند که زشتکاري در ميان آنان که ايمان آورده اند فاش و آشکار شود، آنها را در اين جهان و جهان آخرت عذابي است دردناک»

سخن پاياني

با توجه به دو كشش طبيعي ياد شده در مردان و زنان، قرآن پيشنهاد مي كند (نور /30و28 واحزاب /53) كه مردان با حريم گيري و پرهيز از چشم چراني، اجازه ندهند كه ذهن و روانشان گرفتار هيجان جنسي گردد، فكر و مغزشان در خدمت تخيلات شهواني قرارگيرد. ( مطهري،آشنايي با قرآن، 4/83)

از منظر قرآن زنان وظيفه دارند كه با فرارسيدن سن بلوغ وتكليف به حريم گيري هاي لازم تن دهند و اندام و آرايش خود را در برابر ديدگان نامحرم بپوشانند:

« وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الإرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»(نور /31)

« و زنان مؤمن را بگو كه ديدگان خويش را فرو دارند و شرمگاه هاي خود را پوشيده دارند و آرايش و زيور خويش را آشكار نكنند مگر آنچه پيداست و مقنعه هاي شان رابر گردن ها يشان بياويزند و زيور و آرايش خود را آشكار نكنند مگر براي شوهرانشان يا برادرانشان يا پسران برادرانشان يا پسران شوهرانشان يا برادرانشان يا پسران برادرانشان يا پسران خواهرانشان يا زنانشان يا كنيزانشان يا مردان تابع خانواده كه به زنان رغبت و نيازي ندارند يا كودكاني كه از شرمگاه زنان آگاه نگشته اند و پاهاي خود را چنان بر زمين نزنند تا آنچه از زيور خويش، پنهان مي دارند، دانسته شود.»

« لا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلا أَبْنَائِهِنَّ وَلا إِخْوَانِهِنَّ وَلا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلا نِسَائِهِنَّ وَلا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ»(احزاب/55)

« بر آنان گناهي نيست در [نداشتن حجاب] پيش پدرانشان يا پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنانشان و آنان كه در ملك آنهاست.»

تكليف پوشش در سنين آغازين جواني تمريني است كه از توقف رشد شخصيت زنان جلوگيري مي كند و به آنان مي آموزد كه غريزة نمايش محدوديت دارد وهر جلب توجهي به صلاح آنان نمي باشد. گرچه پوشاندن بدن براي دختران جوان مثل رفتن به مدرسه دريك صبح سرد زمستان با رنج وفشار همراه است ولي بايد به اين رنج، تن دهند تا از هدر رفتن غريزه جلب ديگران پيش گيري به عمل آيد و اين غريزه با پذيرش محدوديت درخدمت تحكيم پايه هاي كانون خانواده قرارگيرد. (روحاني،/49)

پوشيدگي زن، همان گونه كه براساس تجربه عملي ( اردوبادي ، آيين بهزيستي ،3/219) جلو تجاوز جنسي را مي گيرد و نگراني ناشي از اين خطر را از دل او مي زدايد؛ از نگراني ناشي از عادت به نمايش افراطي و تصور پيري، نيز پيش گيري مي كند و در عين حال به عنوان نماد عفت و حيا، به ميزان مقبوليت و محبوبيت او نيز مي افزايد.

با توجه به آنچه كه مورد مطالعه قرار گرفت، پسر و دختر جواني كه با عفت زيسته وحريم گيري ها را رعايت كرده اند، با اعتماد خوشبيني وعطش به سراغ ازدواج، مي روند و پس از ازدواج از يك نوع محدوديت سختي بيرون مي آيند.

« ازدواجي كه پايه وخاصيت رواني اش از محدوديت به آزادي آمدن است، به دنبال خود استحكام مي آورد» (مطهري، آشنايي باقرآن، 4/ 15)

در فضاي زندگي مشترك نيز حريم گيريها تداوم مي يابد و دو طرف بهره گيري ها و التذاذهاي جنسي را فقط در محيط خانوادگي جستجو مي كنند. زن با عفت و آرايش و كرشمه، به غيرت و شهوت مرد پاسخ مثبت مي دهد و مرد با دريافت چنين خوشبختي، به همسرش دل مي سپارد - كه اساسي ترين گمشدة او مي باشد - و بدين وسيله انگيزة توجه به ديگران را در درون او مي خشكاند. خانم لمبروزو گفت:

« تمايلات دروني زن به شخص واحد است هنگامي كه دراين راه توفيق يافت ديگراحتياج به آلات فريبنده و مصنوعي نخواهد داشت ... اگر زني ديده مي شود كه اين شيوه را پيشه خود قرارداده است فقط به اين جهت است كه پاسخ احساسات دروني اش را نزد همسر خود نيافته است زيرا وقتي كه زن علاقه مند گرديد، ديگر حاضر بلكه قادر به جلب توجه ديگران نخواهدبود» (لمبرزو/48،24)

تعبيرات فوق ترجمه ناقصي است از بيان بلند قرآن كه نقش متقابل عناصر اصلي خانوادة آرماني مي گويد:

« وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»(روم/21)

«و از نشانه هاي او اين است كه براي شما [انسانها] از جنس خودتان همسراني آفريد تا با قرار گرفتن كنار هم، به آرامش برسيد و ميان شما دوستي و مهرباني قرار داد.»

اين نوشتار را با سخني از علامه طباطبايي در توضيح جمله « وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » در ذيل آيه 60 سوره نور به پايان مي بريم كه گفته است:

«خدا شنوا است آنچه را كه زنان درفطرت خود درخواستش را دارند و داناست به احكامي كه به آن محتاجند» (طباطبايي، 15/ 164)

و مي افزايم كه در مورد مرد نيز خداوند براساس تقاضاي فطرت شان جعل تكليف كرده است پس هردو بايد هدايتهاي آسماني را مهم شمارند.

منابع و مآخذ

1. آكين، سوزان مولر؛ زن از ديدگاه فلسفه سياسي غرب، ترجمه ن نوري، چاپ اول، قصيده سرا، تهران، 1383ش.

2. ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسير التحرير و التنوير، الدارالتونيسية للنشر- الدارالجماهيرية للنشر والتوزيع و الاعلان

3. ابي داوود؛ سنن ابي داوود، چاپ اول، دار ابن حزم، بيروت، 1418هـ.

4. احمد مطلوب، معجم الملابس في لسان العرب، چاپ اول، مكتبة لبنان، بيروت، 1995م.

5. اردو بادي، احمد صبور؛ آيين بهزيستي اسلام، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1367ش.

6. ------------- ؛ نگاه پاك زن و نگاه هاي آلوده به او، چاپ اول، انتشارات اميركبير، 1367ش.

7. بلخي، جلال الدين؛ كليات مثنوي معنوي، نشر طلوع تاريخ.

8. پاملاآبوت، كلروالاس؛ جامعه شناسي زنان، ترجمه منيژه نجم عراقي، چاپ اول، نشر ني، تهران، 1380ش.

9. الجمري، عبدالامير المنصور؛ المرأة في ظلّ الاسلام، چاپ اول، دار البلاغ ، بيروت 1413هـ.

10. الجوهري، اسماعيل؛ الصحاح، چاپ چهارم، دار العلم للملايين، بيروت، 1407هـ.

11. لمبروزو، جينا؛ روح زن، ترجمه پري حسام، انتشارات دانش، تهران، 1369ش.

12. حداد عادل، غلامعلي؛ فرهنگ برهنگي و برهنگي فرهنگي، چاپ چهارم، سروش، تهران، 1370ش.

13. حرعاملي، محمد؛ وسائل الشيعة، چاپ پنجم، دار التراث العربي، بيروت، 1403 هـ.

14. الحويزي، عبدالعلي؛ تفسير نور الثقلين، چاپ چهارم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم، 1415هـ.

15. رازي، ابولفتوح؛ روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، چاپ اول، انتشارات آستان قدس، مشهد، 1369ش.

16. راغب اصفهاني؛ مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، الدار الشامية، بيروت،1412هـ.

17. راسل، برتراند؛ جهاني كه من مي شناسم، ترجمه روح الله عباسي، چاپ چهارم، شركت سهامي كتابهاي جيبي، تهران، 1345ش.

18. روحاني، شهريار؛ بررسي مسأله پوشيدگي از ديدگاه روان شناسي، اشراقية، تهران، 1369ش.

19. الزمخشري، محمود؛ اساس البلاغة، دارالمعرفة، بيروت، 1399هـ.

20. سيمون دو بووار؛ جنس دوم، ترجمه حسين مهري، انتشارات طوس، تهران، 1360ش.

21. سيوطي، جلالدين؛ الدر المنثور، چاپ اول، دار الفكر، بيروت، 1403هـ.

22. صفي پور، عبدالرحيم؛ منتهي الإرب في لغة العرب، كتابخانه سنايي.

23. طباطبايي، محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، قم، 1392هـ.

24. طبرسي، فضل بن الحسن؛ جوامع الجامع، چاپ اول، دار الاضواء، بيروت، 1405هـ.

25. -------------- ؛ مجمع البيان، دار الاحياء التراث العربي، بيروت، 1405هـ.

26. فانون، فرانس؛ جامعه شناسي يك انقلاب، ترجمه نورعلي تابنده، چاپ دوم، انتشارات حقيقت، تهران، 1361ش.

27. قمي، علي بن ابراهيم؛ تفسير القمي، چاپ سوم، دارالكتب، قم، 1367ش.

28. لاهوري، اقبال؛ كليات اشعار فارسي، چاپ چهارم، انتشارات جاويدان، 1370ش.

29. لويس، معلوف؛ المنجد في اللغة، چاپ سي و سوم، بيروت ،1992م.

30. مايكل كوك؛ امر به معروف و نهي ازمنكر در انديشه هاي اسلامي، ترجمه احمد نمايي، چاپ اول، بنياد پژوهشهاي اسلامي، مشهد، 1384ش.

31. متقي، علي بن حسام الدين؛ كنزالعمال في سنن الاقوال و الافعال، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1405هـ.

32. مراغي، احمد مصطفي؛ تفسير المراغي، الطبعة الثانية، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1985م.

33. مطهري، مرتضي؛ آشنايي با قرآن، چاپ دوم، انتشارات صدرا، تهران ،1372 ش.

34. --------- ؛ مجموعه آثار، چاپ اول، انتشارات صدرا، تهران ،1372ش.

35. منتسكيو؛ روح القوانين، ترجمه علي اكبر مهتدي، چاپ هشتم، انتشارات اميركبير، تهران، 1362ش.

36. موريس مترلينگ؛ افكار كوچك و دنياي بزرگ، ترجمه ذبيح الله منصوري، انتشارات.

37. ميرشاهي، پوران؛ ماده وجود زن، چاپ اول، 1382ش.

38. ميل، جان استوارت؛ انقياد زنان، ترجمه علاءالدين طباطبايي، چاپ اول، انتشارات هرمس، تهران، 1379 ش.

39. النوري، ميرزاحسين؛ مستدرك الوسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم ،1407 هـ.

40. ويل دورانت؛ قصة الحضارة، دار الجيل، بيروت، 1408هـ.

41. ------- ؛ لذت فلسفه، ترجمه عباس زرياب، شركت انتشارات علمي و فرهنگي، تهران.

42. هايد، جانت شييلي؛ روانشناسي زنان، ترجمه اكرم خمسه، چاپ اول، نشر آگاه و انتشارات ارجمند، تهران 1384 ش.